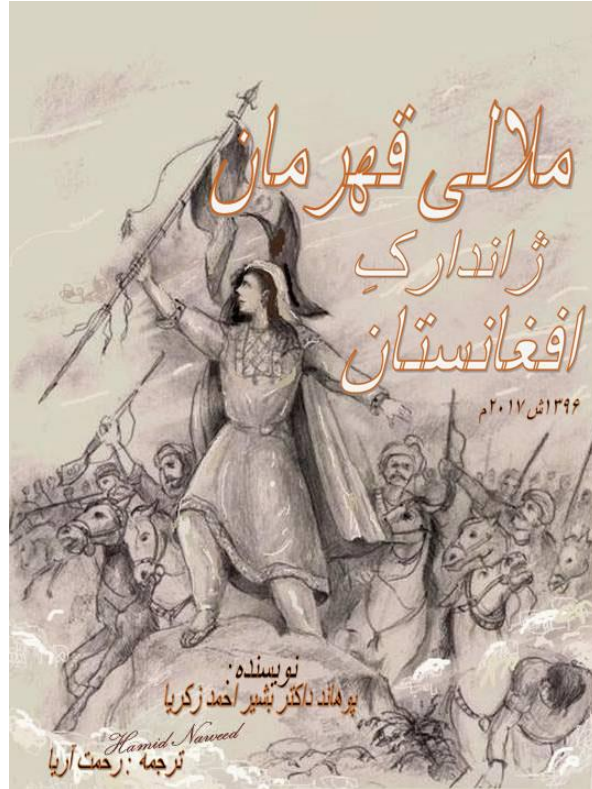




۲۰۱۸/۰۲/۲۶



داکتر بشیر احمد زکریا



ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

سپتمبر ۲۰۱۷

قسمت دوم - بخش سوم و چهارم

بخش سوم

از اینکه جمال الدین تا مدتی زیادی مدرس و استاد اعظم خان در دربار بود که بعد به فارس فرار کرد، جواسیس دربار امیر شیرعلیخان را پیرامون علاقمندی سفر جمال الدین به فارس، مشکوک ساخت. زمانیکه به امیر اطمینان داده شده که جمال الدین طی اقامتش در فارس با اعظم خان ملاقات نخواهد کرد، امیر شیر علیخان برایش اجازه داد که به فارس سفر کند. قبل از اینکه جمال الدین با امیر خدا حافظی کند یک سند مهم اصلاحات یا ریفورم ها را به امیر سپرد که نکات عمده آن حول یکپارچگی افغانستان از طریق امحای فیودالیزم، ایجاد یک دولت مرکزی مهم با داشتن یک اردوی مدرن و مجهز، حفظ بیطرفی افغانستان میان هر دو ابر قدرت بازی بزرگ می چرخید. سید جمال الدین هوا دار مشروطیت، قانونیت، ضد استعمار و آغازگر و محرک جنبش پان-اسلامیزم بود. به مجرد رسیدنش به فارس، نصیرالدین شاه سلطان فارس وی را درست مانند پادشاه افغانستان، امیر شیرعلیخان، یکی از مشاورین خود ساخت. ولی بعلت بیانیه ها و خطابه های انقلابی وی در مکاتب و بیانیه های آتشین و گرمش که توجه کتله عظیم پیروان جوان را بخود معطوف ساخته و بدورش حلقه میزدند، افراد سلطان فارس، جمال الدین را جبراً بر برپشت اسپ بی زین و کمند می نشانند و در یک دشت متروک، لم یزرع و سوزان در نزدیکی های سرحدات امپراتوری عثمانی رهایش می کنند، و تازمانی تحت تعقیب و تحت نظر قرار میگرد که در شب تاریک و بدشگون زمستانی شدید از حدود سرحدات فارس خارجش می سازند. پیروان سید جمال الدین با شنیدن این طرز سلوک ظالمانه و نامهمان نوازانه استاد بزرگ شان اندوه گین شده و یکی از شاگردانش بنام رضا کرمانی دست بکار میشود و زمانیکه شاه فارس بخاطر دیدار از بیرون شهر، قصر را ترک می کند، تفنگچه اش را در سینه شاه با این آواز بلند خالی می کند که «بگذار این بنام سید جمال الدین افغانی!» باشد. وزیر دفاع شاه مستبد، نظام الدوله، رضا کرمانی را پیدا، بعد شکنجه و بعد از گردن آویخت و اعدام کرد. من از این حوادث چند ماه بعد، متعاقب اینکه جمال الدین از دربار امیر شیر علیخان عزیمت کرد خبر شدم.

بعد از حضور یابی و دیدار با امیر شیر علیخان در قصر محاط به دیوار های بالاحصار، مرا در یک قلعه ی مستحکم نظامی در همان خانه ی جا دادند که پدرم حدود چهل سال قبل در آن زندگی کرده بود. امیر بی نهایت مهربان و از خدمات پدرم مشتاقانه آگاه بود و مرا "سردار فینز صاحب" خطاب قرار داده و منحصی طبیب شخصی شان مقرر فرمودند. یک چین دراز سفید خاکستری رنگ ساخته شده از پشم طبیعی با یک جیغه اعلیحضرت بمن داده شد. صبح یکروز بود که امیر گفت که یکبار با پدرم در خانه برادرش وزیر محمد اکبر خان ملاقات نموده اند. امیر واضح بیاد داشت که پدرم را در لباس افغانها حین قرانت "اعلامیه استقلال" دیده و برایش خیلی الهام بخش بوده است. شرح تعاریف پدرم از "امریکای زیبا" چنان رنگین، زنده و گیرا بود که تا حال آنرا بیاد داشت. امیر از من خواست که "اعلامیه استقلال" را بار بار بخاطر یاد وقت های گذشته و سائر یاد های دیگر بخوانم. امیر که از تفسیر حضرت جمال الدین در رابطه شعار «ما مردم» در قانون اساسی امریکا شنیده بود، طی چندین ملاقاتش با من از من خواهش کرد که آنرا برایش بخوانم. با گذشت هر روز سلوک شاهانه او، صدای مهربان، هوشمندی زیرکانه او و احساس عالی اخلاقی و هدفمندانه او مرا بیکی از دریایانی مبدل ساخت که علاقه و ارادت بیشتر به او پیدا کنم. شیرعلیخان امیری قد بلند خوش سیما و با چشمان عسلی رنگش به پدرش امیر دوست محمد خان می مانست. وی مرد مهربان و الامنش و در عین حال فروتن بود. امیر را بسیاری اوقات از همان آغاز اقامتم در بالاحصار افسرده و بعضی وقتها غمگین می دیدم. باری در خانه خدا داد خان بودم و نان شام را با او صرف میکردم، از خداداد در رابطه با علت اندوه سنگین امیر که روی دلش بار بود پرسیدم. خدا داد گفت، بعد از اینکه امیر منحصی جایگزین امیر دوست محمد خان اعلان شد، برادران ناسکه اش اعظم خان و افضل خان در برابر سلطنتش به ستیز و رقابت برخاستند و در کشور جنگ داخلی را آغاز کردند. در ماه می سال ۱۸۶۵م این دو برادر جوانتر امیر شیر علیخان لشکر کشی خود را از کندهار به طرف کابل آغاز کردند تا او را از اورنگ سلطنت پائین آرند. امیر بدون فوت وقت به سر لشکری لشکر خود بخاطر قلع و قمع دشمنان خود دست به کار شد. هر دو لشکر در حدود قلات و کندهار با هم روبرو شدند. فرزند امیر، ولیعهد سلطنت، در جنگ با کاکایش سردار محمد امین متردد بود و خواهان حل صلح آمیز بود. امیر را قهر و غضب فرا گرفت و فرزندش را بخاطر تبارز بزدلی، وقتی مورد عتاب قرار داد که گفت، «اگر نمیخواهی که جنگ کنی، پس من در این پیری حاضریم که در خط اول یورش قرار گرفته و خودم حمله کنم.» فرزند با نا امیدگی گفت، «پدر، در خیلی جنگ های بدون ترس جنگیده ام، ولی حالا شما باید بدانید که فرزند تان آدم ترسو و جبون نیست. همو قسمیکه خودت قومانده کنی من در سرخط حمله میروم و یورش می برم!» ولیعهد بی محابا شمیرش را محکم بلند کرد و از خیمه سلطنتی بیرون آمد و بر اسپ خود سوار شد. ولیعهد با اسپش به طرف خط اول لشکر با

صدای بلند چنان شتافت تا پدرش صدایش را بشنود و گفت «مخ پر و راندی، به پش». کاکایش سردار امین که رهبری لشکر طرف مقابل را به عهده داشت در وسط دشت ایستاد بود، و شجاعت فوق العاده و شور و شوق برادر زاده خود را دید و متوجه شد که برادرزاده اش با چشمانی چون کاسه پر خون در سرخط لشکر بسویش می تازد، تفنگچه اش را در سینه وی خالی کرده و او را از سر اسپش نعش زمین می سازد. افسران معیتی و لبعهد متقابلاً تفنگ های شانرا به طرف سردار امین نشانه می گیرند و سردار امین را بروی همان زمین خاک آلود نعش بر زمین می سازند. روحیه دلیرانه و جانبازانه و لعیهد باعث مؤفقیقت لشکرش میشود. زمانیکه اجساد فرزند و برادر پیش امیر شیرعلیخان آورده می شوند، قطرات اشکش وقتی بر گونه های فرزند بی گناهش می ریزند که امیر جسد بی جان فرزندش را غمگینانه در آغوش می کشد. شهر کندهار تسخیر شد ولی امیر با از دست دادن فرزند عزیزش بی نهایت غمین بود، از جانبی غم مرگ برادر و خاطرات شیرین اش کمتر از آن نبود. امیر با قلب نهایت اندوهگین و غمین داخل خرقة مبارک شد و برای چند ماه در آنجا عزلت گزید. برادر زاده اش عبدالرحمن حین غیابت امیر از کابل، کابل را به تاریخ ۲۴ فبروری سال ۱۸۶۶م تسخیر می کند. امیر بالاثر اصرار فرزند دلیر و جنگجوی پر آوازه اش سردار یعقوب خان کندهار را در جون سال ۱۸۶۸م دوباره تسخیر می کند و شیر علیخان در ماه جولای سال ۱۸۶۸م برای بار دوم امارت خود را اعلان می کند.

بخش چهارم

میخواهم توجه شما را بار دیگر به لندن معطوف نمایم، بخاطریکه بعد از فضای چهل ساله صلح آمیز بین افغانستان و امپراتوری برتانیه سرنوشت اختلاف سیاسی با افغانستان مسیر بحرانی را طی می نمود. تاریخ نویس شهیر انگلیس سر جان ویلیام کی¹ در جلد سوم کتاب خود «تاریخ جنگ در افغانستان 2»، جنگ اول افغان - انگلیس طی سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م را شرحه و با این استنتاج به پایان میرساند، «بدون اضافات فرضی، کافیسست تا فاجعه سال ۱۸۴۲م، را با عقوبت آن روی صفحه تاریخ با کلمات محو ناشدنی مهر کرد، حقیقت غیر قابل انکار این است که پالیسی رویدست گرفته شده در مورد افغانستان یک پالیسی غیر عادلانه بود و روی همین ملحوظ بود که بوضوح مصیبت آفرین شد. در اصول، تجاوز بالای افغانستان غیر منصفانه و عنف به زور بود و غضب خداوند از همان روز اول بالای این پالیسی نازل شده بود. مؤفقیقت های ناچیز ما در همان آغاز یک بخشی از این نفرین بود. آنها ما را در هاله امینت دروغین پیچانیدند و بعد ما را اغفال کردند تا نگون سار ما سازند. با ژرف اندیشی تمام از جزئیات جنگ افغان سبقی را که باید فرا گرفت آن است که خداوندی پاداشها به یقین که اجرش را خواهد داد. (چاپ سال ۱۸۷۴ م)

مهره های اصلی آن جنگ، گورنر جنرال لارد آکلند³، جنرال ویلیام جیورج کیث الفنستن⁴ و سر ویلیام هی مکناگتن⁵ سر مشاور سیاسی لشکر های متجاوز بودند که قبلاً سکرتر سیاسی لارد آکلند در کلکته، پایتخت امپراتوری شرقی برتانیه بود. متعاقب آن «شکست دهشتناک بی نظیر» و به بیان دیگر «صفحه سیاه در تاریخ برتانیه» هم حکومت لندن و هم رسانه ها فی النوبه کاسه ناکامی برتانیه را بر سر هریکی از مهره های فوقاً یاد شده شکستاند و از آنها سپر بلا گردان ناکامی های خود ساختند ولی به رغم آن، به گواهی شهود، واقعیت این است که پالیسی جنگ اول افغان - انگلیس در تالار سفید در لندن⁶ پلان و دست به دست شده بود. حقیقت این است که مرتکبین اصلی جنایات سیاسی جهانی و جنایت علیه بشریت نه در گذشته و نه در حال هرگز نه تعیین هویت شده اند و نه به جزای اعمال شان رسیده اند.

¹ - Sir John William Kaye

² - History of War in Afghanistan

³ - Governor-General Lord Auckland

⁴ - General William George Keith Elphinstone

⁵ - Sir William Hay Macnaghten

⁶ - White Hall, in London

شکوه و جلال برتانیة کبیر مصادف با سلطنت ملکه ویکتوریاست؛ این ابهت از سال ۱۸۳۷م آغاز میشود و با سرنوشت تراژیک الماس مشهور جهان، کوه نور، پیوند ناگسستنی دارند، الماسیکه مرز های امپراتوریه را درنوردید و سرانجام بر تارک تاج سلطنتی برتانیه نصب و پرتو افکن شد، الماسیکه دست بدست گشت، الماسیکه از تاج سلطنتی امپراتور مغول محمد شاه به مثابه غنیمت جنگی گرفته شد و بر فراز تاج امپراتور فارسی نادر شاه ترک تبار راه یافت و از آنجا به امپراتور افغان احمد شاه «بابا درانی - م» منحیث تحفه داده شد. الماس مذکور بعد بدست نواسه امپراتور افغان، شاه شجاع رسید و بعد امپراتور سیک رنجیت سینگ آنرا به عنف و جبر از وی قاپید. جالب این است که امپراتوری سیک، متعاقب جنگ اول افغان - انگلیس، به حمایت و کمک برتانیه شکوفان شد و رونق یافت ولی امپراتوری مذکور بعد از سه جنگ بخاک یکسان و از هم فروپاشید. دولت هندی الماس کوه نور را به علیا حضرت ملکه انگلیس طی ترتیبات از قبل آماده شده، بدست فرزند تازه نوجوان رنجیت سینگ داد تا آنرا ضمن مراسم تشریفات و رسمی در سال ۱۸۵۰م به ملکه ویکتوریا تسلیم نماید. ملکه هجده ساله بود که تاج سلطنتی سلطنت متحده برتانیة کبیر و ایرلند را بر سر نهاد و در سال ۱۸۷۷م امپراتیرس هندوستان شد و تا شصت و سه سال سلطنت کرد که در تاریخ سلاطین برتانیه دومین سلطنت طویل المدت محسوب شده است. ملکه ویکتوریا با شهزاده البرت، شهزاده سیکس- کوبرگ و گوتا، دوک نورامبرگ⁷ که یکی از امیرنشینان جرمنی فیودال بود، ازدواج کرد. بعد از تصادم نیت های دو شخصیت نهایت قوی، هر دو به شدت به همدیگر صادق شدند و در نتیجه نهه طفل بدنیا آوردند. در سال ۱۸۶۱م شهزاده البرت در اثر تب شدید شبه حصبه «تیفوس» وفات کرد، وفات البرت ملکه را نهایت غمین و اندوه گین ساخت تا حدیکه علاقمندی به اداره امور را از دست داده و گوشه خانه را بخاطر سوگ و ماتم شوهر متوفی خود برگزید، و متعاقب آن برای پنجسال در قصر مارلبوروی سکاتلند⁸ انزوا و عزلت برگزید. این صدر اعظم دیزرائیلی بود که ملکه را تشویق کرد تا به لندن برگردد و اداره امور را بدست گیرد. در طی دوران عزلت و گوشه نشینی ملکه، صدر اعظمان انگلیس یکی پی دیگر بزودی تبدیل می شدند مانند، لار دربی⁹ در ۱۸۶۶م، بینیمین دیزرائیلی¹⁰ در سال ۱۸۶۸م، که ده ماه بعد آن گلد ستون¹¹ و آیزک بت¹² در سال ۱۸۷۰م یکی پی دیگری تبدیل شدند. بینیمین دیزرائیلی از حزب محافظ کار «با لقب - م» «ایرل آف بیکنفیلد» از سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۰م صدر اعظم بود ولی جاییش را بار دیگر گلد ستون از حزب لیبرال گرفت. ملکه ویکتوریا، گلدستون را خوش نه کرد و برعکس دیزرائیلی به نظرش گیرا و خوش قریحه آمد. ولی زمانیکه گلدستون، لارد سالیسبری¹³ را روی موضوع خود مختاری ایرلند¹⁴، شکست داد دوباره مقام صدارت را بدست آورد. ملکه ویکتوریا که یک ملکه بی گذشت و غیر قابل انعطاف بود، حتی بدون داشتن صلاحیت های لازم مندرج در قانون اساسی پیرامون سیاست خارجی، قادر شد تا آنعه صدر اعظمان وقت خویشرا تحت تأثیر خود قرار دهد که سیاست توسعه پیگیر امپراتوری برتانیه را بر حسب ضرب المثل شهیر آنوقت که «آفتاب هرگز در امپراتوری برتانیه غروب نمی کند» حمایت می کردند. صدر اعظم دیزرائیلی، هندوستان را واقعاً زمانی 'زیوری در تاج' برتانیه ساخت که "الماس کوه نور" را بر تارک صلیب مالتایی¹⁵ تاج گهر نشان ویکتوریا نصب کرد.

⁷ - Prince Albert of Saxe-Coburg and Gotha, the Duke of Nuremberg

⁸ - Marlborough Castle in Scotland

⁹ - Lord Derby

¹⁰ - Benjamin Disraeli

¹¹ - Gladstone

¹² - Isaac Butt

¹³ - Lord Salisbury

¹⁴ - Home Rule for Ireland

¹⁵ - Maltese cross

بریتانیه ی قرن نوزدهم نه تنها عصر نظام اخلاقی محافظه کارانه ویکتوریا بود بلکه عصر توسعه سریع و سرسام آور استعمار انگلیس، صنعت، انکشاف و توسعه ترانسپورت در زمین و ابحار، و سر انجام با ریفورمهای اجتماعی خود قدمه های بزرگی به طرف تفوق صنعتی، تجارتي و سیاسي برداشت تا تجارت جهانی را تحت کنترل خود داشته باشد. «چهره ظاهرآ آراسته و با وقار، ثروت و خویشتن داری دور عظمت برتانیه کبیر با جسم فروشی، فحشا، کار اجباری بالای اطفال، فقر و مرگ و میر در معادن ذغال و سرانجام با گسترش روز افزون حالات رقت بار محلات فقیر نشین آن تناقض کامل داشت. بوی زننده از آسیاب های استخوان¹⁶، مسلخ ها، دود کشنده متصاعد شونده از رنگریزی ها، کوره های انجن ها، کوره های پپ های تنباکو و سرایت امراض مانند حصبه «تیفوس»، وبا «کولرا»، تب شبه حصبه «تب تایفوی» و توبرکلوز از مخازن فاضلابها و آشغال و خاکروبه های جمع نا شده یکی بعد دیگر تصویر خشن این عظمت بود.» ادیب بزرگ چارلز دیکنز در مقدمه مشهور کتاب خود «داستان دو شهر» این تناقض را چنین برجسته ساخته است، «روز های بود که برای بهترین ها بهترین و برای بدترین ها بدترین بود، عصر خرد بود، عصر حماقت بود، این زمانه، زمانه باور و عقیده بود، زمانه شک و تردید بود، عصر، عصر فروغ بود، عصر تاریکی و شبیزی بود، عصر بهار امید بود و عصر، عصر زمستان دلسردی و ناامیدی بود، ما در برابر چشمان ما همه چیز را داشتیم، ما در برابر چشمان ما هیچ چیز نداشتیم، ما همه مستقیماً روانه جنت بودیم، ما همه مستقیماً راهی راه دیگر بودیم.»

همانگونه که امپراتریس ویکتوریا در قصر های مجلل خود با حظ بردن از تعیش و نشستها با دوکهای مزین با مدالهای رنگین، لاردها، ایرل ها، صدراعظمان، جنرالان و افسران خوش سیمای ملیس با لباسهای پر زرق و برق فیته طلایی و یونیفورمهای فیته سرخ و زنان شان ملیس با لباسهای درخشان بلند بالا و گشاد با چرمه های سوزن دوزی شده که بالرومها «اتاقهای رقص» و سالونها را با الماسها، لعل و یاقوتهای سرخ، زمرد ها و یاقوت های نیلی آویزان از بازو های برهنه مرمرین و آویزان از گردنهای شان پر نشاط تر می ساختند، از جانب دیگر سربازان انگلیس، والش، سکاتلند و ایرلند از منافع تاج سلطنتی انگلستان در جنگهای ۱۸۵۳ - ۱۸۵۶م کریمیا در اروپا علیه امپراتوری تزاری دفاع میکردند و در جبهه دیگر جنگهای استعماری را پیگیرانه و بی امان بر ضد افغانها، فارسبان، اعراب، هندوستانیان در آسیا و در افریقا علیه زولوس¹⁷ و دچ بورها¹⁸ به پیش می بردند. جنگ اول استقلال هندوستان که بعضی ها آنرا بغاوت هندوستانیان سال ۱۸۵۷ - ۱۸۵۸م می نامند طوری به وقوع پیوست که سربازان بومی هند تربیه شده بدست کمپنی برتانوی هند شرقی و در رکاب خدمت برتانیای کبیر بر ضد افسران خود و خانواده های افسران شان به پا ایستادند و افسران برتانوی، زنان و اطفال شانرا از یکسر با بی رحمی و قساوت قلب به قتل میرسانند. این طغیان امپراتوری برتانوی هند را به شدت تکان داده و منتج به عمل انتقامجویانه برتانویها میشود و به صد ها سرباز و غیر نظامیان بومی را به قتل میرسانند. این بغاوت برای امیر دوست محمد خان متعاقب معاهده دوستی با هند برتانوی که با امضای فرزندش شهزاد حیدر خان به تاریخ ۳۰ ماه مارچ سال ۱۸۵۵م رسمیت یافته بود به یکی از مشکل ترین آزمونهای اعتماد بالای برتانویها تبدیل شده بود، زیرا طرفین معاهده، دوستی و صلح جانبین را پذیرفته بودند که احترام به تمامیت ارضی همدیگر و دوست یک جانب، دوست جانب مقابل و دشمن یک جانب دشمن جانب مقابل در مفردات آن شامل بود. سرانجام امیر دوست محمد خان وفا به قول خویشرا اعلان کرده و تصریح نمودند که در امور هند مداخله نمی کنند. علی الرغم اینکه «تعداد زیادی از مشاورین امیر، به وی مشوره دادند که نیرو های افغان باید از کوه پایه های افغان بجنبد و از برادران باغی خود در هندوستان حمایت کنند» امیر از این اصرار دست کشید. شماری از تاریخ نویسان بعد از بغاوت فراخ دامن در میان سربازان بومی در هندوستان به این حدس و گمان اند که «اگر امیر دوست محمد خان به مشوره مشاورین خود گوش میداد ممکن شکل و رویت تاریخ استقلال هندوستان کاملاً متفاوت از آن می بود که امروز بر صفحات تاریخ نوشته شده است» و نیز افغانها می توانست اراضی از دست رفته افغانی شانرا دوباره تصاحب کنند.

16 - bone mills : آسیاب های استخوان همان آسیاب های اند که استخوان حیوانات را آسیاب کرده تا آنرا در ساختن کودهای کیمیای زراعتی بکار برند- م

17 - Zulus

18 - Dutch Boers

یکی از اولین افسران کمپنی هند شرقی که اصطلاح "بازی بزرگ"¹⁹ را به روی سکه اصطلاحات سیاسی حک نمود، کپیتان آرثر کانولی²⁰ بود که سر خود را به شمشیر امیر بدنام بخارا از دست داد، این اصطلاح رقابت دو حریف سیاسی امپراتوری های برتانیه و تزار روسیه را بر سر تسخیر آسیا به تصویر می کشید و ناول نگار مشهور انگلیس رودیارد کیپلینگ²¹ به این اصطلاح هویت ابدی بخشید. این اصطلاح طی قرن نهم حین کشمکش و نزاع ابر قدرتهای وقت سرانجام به یک اصطلاح متداول مبدل شد. بعد از شکست بی نظیر و مفتضح برتانوی ها در جنگ اول افغان - انگلیس، و طی صلح چهل سال اخیر بعد از آن، و تقلای جنرالان روسی بخاطر تسخیر آسیا، خاکستر انتقام را بار دیگر با توهم بیشتر به شعله های آتش میدل ساخت. جنرال میخائیل چیرنیئیف²² در سال ۱۸۶۵م دست به یک تهاجم ناگهانه بالای تاشکند «شهری با دیوار های سنگی اش»، پایتخت ترکمنستان زد، شهری که به امتداد شانزده مایل برج و بارو و استحکامات قوی با یازده دروازه و ۳۰۰۰۰ مدافع داشت، باز هم جنرال میخائیل چیرنیئیف با زرنگی توانست دفاع نیرومند مدافعین ترکمن و ازبک را در هم شکند و شهر را تسخیر کند. ولی تزار جنرال نامبرده را بخاطری از کار برکنار کرد که جنرال اقدامات مشخص خود را بدون آگاهی تزار به مثابه یک شخص «غیر قابل پیشبینی یا غیر قابل کنترل» رویدست گرفته بود. ولی بعد ها تزار جنرال نامبرده و افرادش را انعامات، جوایز، مدالها و پادشاهی بیش از حد بخشید. جای جنرال میخائیل را کنستانتین پیترویچ فون کفمان، به تقلید از امپراتوری هند برتانوی، منحیث اولین گورنر جنرال ترکمنستان روسی گرفت. جنرال فون کفمان در سال ۱۸۶۸م امیر بخارا را شکست داده، و یکی از مراکز دیگر تمدن اسلامی، مرکز بخارا سمرقند را تسخیر کرد، و آهسته آهسته سر تا پای ازبکستان را تحت انقیاد خود در آورد. کفمان طی سالهای ۱۸۷۲ - ۱۸۷۳م بالای خانان خیوه حمله نمود و خیوه را به رعیت روسی مبدل ساخت. بدین ترتیب لشکر کشی های روسی بوسیله جنرال میخائیل انکوف²³ و جنرال میخائیل سکوبیلیف²⁴ طی سالهای ۱۸۸۱ - ۱۸۸۵م ادامه یافت و اطراف ساحات ماورای کسپین را تحت کنترل خود درآوردند؛ نه تنها این بلکه مرو و پنجه را نیز در قبضه خود گرفتند، مناطقی که خاک افغانها بود و حال به مناطق "تحت الحمايه" روسیه مبدل شدند، عیناً لقبی را که هند برتانوی به شهزاده نشین های داخل قلمرو امپراتوری خود میدادند. فتوحات روسها در سال ۱۸۸۷م زمانی مؤقتاً توقف کرد که روس و برتانیه ترسیم و تحدید سرحدات شمال افغانستان را آغاز کردند. معهذ، این حالت هم نتوانست سرعت گامهای پیشروی امپراتوری روسی را در امتداد شمال دریای آمو (دریای اکسوس) بطی سازد و یگانه چیزی را که در حق افغانستان کرد آن بود که استقلال افغانستان را منحیث یک "دولت حایل" بین خرس و شیر، بین دو امپراتوری چپاولگر تاریخ تضمین کرد.

19 - Great Game

20 - Captain Arthur Conolly

21- Rudyard Kipling : به تاریخ ۳۰ دسمبر سال ۱۸۶۵م در بمبئی هندوستان متولد و به تاریخ ۱۸ جنوری سال ۱۹۳۶ م فوت کرده است. نامبرده رومان نویس و ادیب شهیر انگلیس بود که برنده جایزه نوبل نیز شده است. نام مکملش جوزف رودیارد کیپلینگ است. در سال ۱۸۷۱م به انگلستان برده شد تا تحصیل کند. از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۹م در لاهور به حیث ژورنالیست کار میکرد. جنگ دوم افغان - افغانستان که بنام جنگ میوند نیز شهرت دارد به تاریخ ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م در به رهبری غازی محمد ایوب خان فرزند جوان امیر شیرعلیخان به وقوع پیوست. کیپلینگ در سال ۱۸۹۲م در باره جنگ میوند تحقیق کرد و در پایان تحقیق خود شعر دراماتیکی از شکست مفتضح انگلیس در افغانستان سرود که به بسیاری بخشهای ناگفته تاریخ جاویدانگی بخشیده است بخصوص در همین شعر از قهرمان میوند ملالی با احترام یاد آوری کرده و لنوی پشتو «که په میوند کی شهید نه شوی/ خدایرو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه» را با همان کیفیت و زیبایی یاد آوری کرده و حتی ذکر کرده که ایوب خان خود به معیت سه هزار مرد مسلح خود بعد از فتح میوند تابوت ملالی میوندی را به شانه کرد و تا مقبره اش او را همراهی کرد. - م

22 - General Mikhail Cherniaev

23 - General Mikhail Annenkov

24 - Mikhail Skobelev

امیر دوست محمد خان درست دوازده روز بعد از توحید خاکهای افغانستان که با بدست آوردن مجدد سرزمین تسخیرشده افغانستان هرات انجامید، در سال ۱۸۶۳م وفات نمود. ولیعهد برگزیده او امیر شیرعلیخان مصرانه از برتانوی ها خواست تا او را منحبیت پادشاه افغانستان برسمیت بشناسد. سر جان لارنس²⁵ که در سال ۱۸۶۴م جای گورنر جنرال الگین²⁶ را گرفت سیاست عدم مداخله اخیر الذکر را تعقیب کرد. این سیاست به حول این نکته می چرخید که از میان کاکاها، برادران و یا کاکازاده های "شیر علیخان" باید یکتن خود را در عمل «دی فکتو» ی سلطنت کابل جایگزین نماید. همین سیاست یگانه دلیل جنگ برادر کشی و بروز جنگ داخلی در افغانستان شد و تا زمانی دوام نمود که امیر شیر علیخان سرانجام در سال ۱۸۶۸م رقیب اصلی و کاکای خود اعظم خان را در هم شکست. گورنر جنرال لارنس زمانی امیر شیر علیخان را منحبیت پادشاه مشروع افغانستان برسمیت شناخت که سه روز بعد جایش را لارد مایو²⁷ در سال ۱۸۶۹م گرفت. سوگ و عزا داری طولانی ملکه ویکتوریا که غرق در اندوه و ماتم شوهرش بود باعث عدم ثبات در حکومت لندن شد و این حالت منجر به تبدیل و تعویض پیهم صدراعظمان انگلیس در لندن، و گورنر جنرال ها در هندوستان شد. بعد از اینکه ایرل مایو²⁸ در سال ۱۸۷۲م به قتل رسید، سر جان ستیسی²⁹ تنها برای هفت ماه گورنر جنرال شد و جایش را لارد نیپر³⁰ در همین سال ۱۸۷۲م گرفت، اخیر الذکر بعد از سه ماه تعویض و جایش را لارد نارت بروک³¹ در بین سالهای ۱۸۷۲ - ۱۸۷۶م گرفت و سر انجام لارد لیتن³² از ۱۸۷۶ - ۱۸۸۰م اولین نایب السلطنه هند³³ شد و این هم زمانی بود که قدرت محافظه کاران در لندن به زعامت صدر اعظم ایرل بیکن فیلیپ دیزرائیلی³⁴ بمیان آمد. بعد از اولین جنگ افغان - انگلیس پالیسی قبلی صدر اعظم لیبرال در لندن بنام پالیسی «مترصد منتظر»³⁵ نامیده شد. به تاریخ چهارم اپریل سال ۱۸۷۶م ادوارد رابرت لیتن بولور - لیتن، اولین ایرل لیتن³⁶ از مقام کوچکتر وزیر برتانیه در لیزبون، پرتگال³⁷، به مقام نهایت رفیع، نیرومند و خیلی با شکوهی که دولت برتانیه بالاتر از این مقام در توان نداشت، بلند آورده شد. بعد از سلطنت یک قرنه گورنر جنرالان، لارد لیتن اولین نایب السلطنه امپراتوری هند برتانوی شد. وی شخصیت نهایت نیرومند ولی عصبی داشت و از بیماری حملات شدید نیم سری (میگرن) و قویاً تحت فشار عصبی رنج می برد و مزید بر آن تکبر و غرور و لافزنی و عتاب و خطاب عقلانی هم بر آن افزوده می شد. نامبرده توانایی جالب و نیرومند در حل و فصل مسائل پیچیده و گرفتن تصامیم ناگهانی

²⁵ - Sir John Lawrence

²⁶ - Governor-General Elgin

²⁷ - Lord Layo

²⁸ -Earl of Mayo

²⁹ -Sir John Stacey

³⁰ -Lord Napier

³¹ - Lord Northbrook

³² - Lord Lytton

³³ - first Viceroy of India

³⁴ - Earl of Beaconsfield Disraeli

³⁵ - masterly inactivity

³⁶ - Edward Robert Lytton Bulwer-Lytton, 1st Earl of Lytton

³⁷ - British Minister in Lisbon, Portugal

داشت. وقتی که صدر اعظم دیزرائیلی، لیتن را به حضور ملکه ویکتوریا آورد، دیزرائیلی پذیرفت که انتخاب لیتن در حالات نورمال شاید یک انتخاب سنجیده شده و مصلحت آمیز نباشد ولی با در نظر داشت دورنمای تقابل انگلیس - روس سالیسبری و وی توافق نمودند که برتانیه به یک شخص قابل اعتماد، بی باک و دارای قدرت خلافت زیاد مانند لیتن ضرورت دارد. قبل از اینکه لیتن از لندن عازم کلکته شود، یک مذاکره کنجکاوانه را با سفیر روس شوالوف انجام داد، شوالوف یادداشت گورنر جنرال ترکمنستان روسی فون کفمان را برای لیتن باز خوانی کرده و طی آن پیشنهاد انقسام دوستانه حوزه های آسیای مرکزی را بشمول افغانستان میان دو ابر قدرت نموده بود. با پیشرفت سریع استیلای روسها بطرف شرق و جنوب آسیای مرکزی و پشتیبانی از دمیدن روح تازه «فارورد پالیسی» در لندن، لیتن متیقن شد که روابط با افغانستان باید به اساس نیاز زمان در موقعیت مستحکم گذاشته شود: «هر قدر در رابطه با حقایق جغرافیوی موقعیت خویش فکر می کنم به همان اندازه برداشتم حول این نقطه می چرخد که کلید اساسی این موضوع در کابل است... از هرات تا انتهای شمال - شرقی کشمیر یک خط طولانی و متداومی به مثابه نقطه عطف وجود دارد که ظاهراً دلالت به سپر بلا و حافظ طبیعی خط دفاعی هندوستان می کند. من متمایل به این فکرم که اگر ما موقف خود را در امتداد همین خط توأم با پیشروی کافی بطرف شمال این خط مستحکم سازیم تا ما را در موضع تسلط به گردنه ها و دربند های کوهی در هر دو طرف خط قرار دهد، در آنصورت برای تمام اهداف دفاعی خود به اندازه کافی نیرومند خواهیم بود.» تا اینجا لیتن متمایل به سیاست در هم شکستن افغانستان به امیر نشینهای کابل، کندهار و هرات نه بود. بخاطریکه یک افغانستان یک پارچه و لایتجزی میتوانست نتایج نهایت سود بار و سنگر دفاعی ارزانتر را برای دفاع هندوستان مهیا سازد. سالیسبری و لیتن هر دو متعقد بودند که مصایبی را که لشکر های برتانوی در جنگ اول افغان - انگلیس متحمل شدند بر تمام پالیسی های بعدی برتانیه در برابر افغانستان لطمه وارد کرده است. سالیسبری مخالفین خود را در برابر سیاست کویته به این کلمات ترسیم می کند «آنان مردانی اند که مثل نو جوانان تازه کار شبیح ترسناک افغان را دیده اند و نقش پای آنرا هرگز گم نه کرده اند.» از همه جالبتر اینکه طی جنگ دوم افغان - انگلیس من هم تهمتن اسطوری افغانها را به چشم سر دیدم، "روح تهمتن قهرمان آن جنگ، وزیر محمد اکبر خان که استوار بر اسب خود نشسته و شمشیر مشهور خود «بریالی توره» را از نیام کشیده و شهبورانه آنرا بلند نموده و از خاک افغانها در برابر خارجیان دفاع می کند.» بسیاری به این باور اند که «متجاوزین می آیند و میروند، ولی ارواح قهرمانان شان تا ابد در دفاع از آنها زنده اند.» بخش پنجم:

درین جا میخواهم روی جزئیات مزید چگونگی آغاز جنگ دوم افغان - انگلیس روشنایی ببندازم. فصل پائیز سال ۱۸۶۸م بود که شیر علیخان خود را منحصی امیر/پادشاه بر اورنگ کابل تثبیت کرد. علی الرغم داشتن چندین شکایت علیه برتانویها مانند حمایت غیر خویشنداران به رقبای او و غیره، امیر شیرعلیخان سعی نهایی نمود تا با همسایه در به دیوار خود برتانیه در هندوستان روابط نهایت گرم و صمیمی داشته باشد. در سپتمبر سال ۱۸۶۸م امیر شیر علیخان عنوانی گورنر جنرال هندوستان سر جان لارنس، نامه پیرامون موفقیت خود و علاقمندی اش نسبت به داشتن روابط نهایت دوستانه با دولت برتانیه نوشت. لارد لارنس به تاریخ دوم اکتوبر سال ۱۸۶۸م به جواب نامه مزبور چنین نوشت:

«نامه تان در رابطه با مطلع ساختنم پیرامون عودت مصوون تان به کابل و اعاده سلطنت تان برایم موصلت ورزید. من به جلالتمآب اعلیحضرت شما موفقیت تانرا تبریک می گویم، که یگانه محصول تهور، توانایی و استقامت شما در این راستا می باشد. با کمال ارادت متمنی ام که جناب اعلیحضرت شما حالا قادر به اعاده مجدد صلاحیت و اقتدار تان شوید. باورمندم که شما در برابر آنانیکه علیه شما متوصل به جنگ شده اند برخورد مدارا آمیز خواهید کرد، بخصوص زمانیکه این باور موجود باشد که آنها تحت تأثیر احساسات از دست دادن موقف شان قرار گرفته و مسیر حوادث آنها را بدان جهت سوق داده بودند و عمدتاً اینکه آنان میتوانند برایتان تضمین وفاداری بیشتر نمایند. در این مورد، اعلیحضرت شما از روی مهربانی و سخاوت بهترین شیوه تثبیت اقتدار تانرا در سر تاسر حاکمیت تان روی دست خواهید گرفت. همیشه این نکته مایه اندوه من بوده است که خانواده پدر شما امیر دوست محمد خان باید دسته های رقیبی را از فعالیت باز می انداختند که متوسل به جنگ داخلی شده بودند، و همین ها عامل از بین بردن تعداد زیاد از سران متهور و بصورت عام باعث تضعیف قدرت افغانها شدند. باورمندم که جناب اعلیحضرت شما از طریق اعمال همین مزایای عالی، مهربانی، بینش و مدیریت خوب قادر به اعاده صلح و شکوفایی در کشور تان شوید. من نه تنها حاضر به حفظ پیمان مؤدت و حسن نیتی که اساس آن به نمایندگی از دولت برتانیه بین خودم و امیر دوست محمد خان گذاشته شد استم بلکه بالا تر از آن علاقمند استحکام مزید این پیمانها می باشم.»

درین مقطع زمانی شکل سرحدات با افغانستان از دیدگاه یک تعداد سیاستمداران انگلیس قناعت بخش به نظر نمی رسید. مکاتب فکری مختلف در مقاطع مختلف زمانی بخاطر دفاع از هندوستان به وجود آمدند. یکی از این مکاتب بنام «مکتب قهقرایی»³⁸ یا پالیسی عدم مداخله یا «مترصد منتظر»³⁹ لارد لارنس بود که بعد از «بغاوت هندوستان» طی سالهای ۱۸۵۷ - ۱۸۵۸ م پدیدار شد، این پالیسی تا حدی پیشرفت که از بازگرداندن تمام اراضی بین السرحدی اشغالی افغانستان که بوسیله برتانیه اشغال شده بودند جانبداری میکرد. یک تعداد سیاستمداران شهیر و برجسته انگلیس از این پالیسی حمایت میکردند و شخصیت عمده در بین این همه سرجمیز کوآترام⁴⁰ بود که در بخشی از یادداشت رسمی خود چنین نگاشته است: «... حقیقت این است که سرحد طبیعی و غیر قابل نفوذ امپراتوری هند اندس بود.»

طرفداران مکتب دیگر بنام «مکتب پیشرو/ فارورد»⁴¹ پالیسی یاد شدند که طرفدار تحت انقیاد در آوردن تمام زون قومی بودند که بعد ها بنام ولایت حد شمالغربی⁴² یاد شد و نیز ایجاد "حد فنی" به اساس طرح پیشنهادی سر مارتیمر دیورند⁴³ توأم با توسعه خطوط ترانسپورتی ریل از میان کمربند ساحات قبائیلی بود که آنرا در اتحاد دوستانه ی دگرگون نه شدنی با افغانستان متحد می ساخت، و این پالیسی بر حول اجتناب از مداخله یا تهاجم می چرخید. معهدا، " فارود پالیسی در بُعد وسیع خود سر بسته دلالت بر کنترل فعال امور افغانها و توسعه قلمرو نفوذ برتانوی ها تا حدود دریای آکسوس میکرد. حتی یکعهده با این پالیسی تا حدی پیشرفتند که ب فکر یک جنگ تمام عیار و جذب کامل افغانستان در حلقه امپراتوری هند برتانوی شدند و تصور میکردند که افغانستان را نیز مانند اراضی سیکها در خود همچنان حل کنند که بعد از سه جنگ با امپراتوری، سرزمین شانرا از آن خود ساخته بودند. یکی از اعضای هیئت مشورتی دولت سر هنری ولسن⁴⁴ در جولای سال ۱۸۶۸ م خلاصه صورت یک جلسه را نوشت که طی آن نامبرده هوا داری و پیشنیانی خود را از "فارورد پالیسی" نشان داده بود، حتی سخنان ولسن باز هم نرمتر از یادداشت های فکری دیگری بود که بعد ها پدید آمدند. ولسن طی این نوشته خود صرف بر اشغال کویت و کنترل تنگی بولان، اتحاد و رابطه نزدیک با امیر افغانستان، ایجاد امکانات برای ارسال نماینده دایمی برتانیه در کابل و اعطای سببایدی سالانه به امیر تأکید میکرد. لارد لارنس مخالفت شدید خود را علیه این پیشنهادات نشان داد. لارنس معتقد بود که هر شکل مداخله در امور افغانستان منجر به انقطاع و گسیختن میشود. وی حتی دیگر به این باور نبود که بخاطر تحت نظر قرار دادن روسها بالای آکسوس با امیر داخل نزاع و کشمکش شود. وی علناً اظهار کرد که «این خیلی نابخرانه، غیر معقول و تصور غیر سیاسی خواهد بود اگر واقعاً روسها بخواهند و مایل به حمله جدی بالای هندوستان باشند مشکلات و موانع افتیده در سر راه شانرا کمتر در نظر بگیرند.» وی به این باور بود هر کسی، خواه روس باشد خوا برتانوی ها، افغانها دشمن شان خواهد بود و جانب مقابل دیگر شانرا به مثابه نجات دهندگان شادباش و تحسین خواهند گفت! پالیسی لارنس «مترصد منتظر و عدم مداخله» بوسیله جانشینان بعدی او لارد مایو و لارد نارت بروک با اندک اصلاحات و تغییرات کوچک عیناً تعقیب گردید. چیز غیر متوقعه که بعد بوقوع پیوست آن بود که پیشگویی های لارنس زمانی به حقیقت پیوست که وزیر خارجه لارد سالیسبری و نایب السلطنه جدید لارد لیتن پالیسی لارنس را معکوس ساخته و جنگ به پالیسی خشن «فارورد پالیسی» انداختند.

38 - Backward School

39 - masterly inactivity

40 - Sir James Outram : متولد ۲۹ جنوری ۱۸۰۳ و متوفی ۱۱ مارچ ۱۸۶۳ م. یکی از جنرالان مشهور نظامی انگلیس که در سرکوب بغاوت سال ۱۸۵۷ م نقش عمده داشت. - م

41 - Forward School

42 - North West Frontier Province (NWFP)

43 - Sir Mortimer Durand

44 - Sir Henry Rawlinson

لارد لارنس در جنوری سال ۱۸۶۹م تقاعد کرد ولی قبل از عزیمتش به لندن علاقه داشت که دوست خود امیر شیرعلیخان را ملاقات نماید، ولی امیر شیرعلیخان چنان با مشکلات داخلی روبرو بود که زمینه چنین دیدار برایش مساعد نه شد. لارد مایو که جانشین لارد لارنس شده بود بخاطر کسب اطمینان امیر شیرعلیخان ناراضی، او را در مارچ سال ۱۸۶۹م به امباله دعوت نمود تا روی علایق و منافع مشترک جانبین بحث کنند. کنفرانس امباله با تمام دبدبه و مقتضیات شکوه و جلال شرقی دائر شد. در این کنفرانس اکثر شهزاده ها و مهاراجه های تحت حاکمیت برتانویها شرکت کردند. پادشاه افغان از خوشی چنان در پوست نمی گنجید که از فرط وجد و خوشی با صدای بلند گفت، «حالا حقیقتاً بخود باورمندم که پادشاه استم!» لارد مایو به خواسته ها و نگرانیهای شیرعلیخان پی برد. امیر به پیشروی های سریع روسیه در آسیای مرکزی اشاره نمود که زنگ خطر بزرگی به افغانها بود، و اینکه امیر هرگز بالای هیچ نوع تضمین قصد صلح آمیز روسها بطرف افغانستان اعتماد نمی کند و خواستار یک اتحاد واضح و روشن با دولت برتانوی بود. امیر خواهان تضمین سرحداتش در برابر کشور گشایی بلا وقفه روسها، برسمیت شناختن اخلاف او به مثابه امیران کابل و بخصوص فرزند دلخواهش عبدالله جان منحیث ولیعهد بلافصل به تخت خود بود که لارد مایو این پیشنهادات را کاملاً منطقی و معقول قلمداد کرد. ولی، لارد مایو نمی توانست هیچ نوع تضمین دوستی، کمک مادی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، بدون تاکید بر مستقر ساختن افسران رسمی برتانوی در هرات، کندها و کابل که بالاتر از تضمین لارد لارنس باشد، بدهد. لارد مایو به امیر شیرعلیخان رُک و راست گفت که ترس اوشان از یورش روسها بی اساس است، و هیچ عسکر برتانوی تحت هیچ نوع شرایطی نمی تواند از سرحدات وی عبور کند تا امیر را در برابر دشمن شان کمک کند و برتانیه مقید به هیچ نوع پیمانی نیست تا به خانواده امیر علیه دشمنان خارجی او و یا " مدعیان تاج و تخت او - مؤلف " کمک و حمایت کند. یگانه اطمینانی که به امیر داده شد که " اگر هر نوع مبادرت و قصدی بخاطر سرنگونی سلطنت امیر صورت گیرد " دولت برتانیه " به آن به ناخوشنودی عمیق خواهد نگرست."

سپس امیر شیر علیخان هم از کنفرانس امباله و هم از کنفرانس متعاقب آن سیمله خیلی نا امید شد. امیر در بازگشت خود به افغانستان تمام انرژی خود را صرف تطبیق پلنهایش برای ریفورم های کشور کرد، ریفورمهای که بخاطر جنگ داخلی به تعویق افتاده بودند. امیر دست به تطبیق ریفورمهای زد که لست آنرا برایش سید جمال الدین در سال ۱۸۶۹م قبل از اینکه در نتیجه فشار های سیاسی پنهان در دربار سلطنتی به تبعید برود، سپرده بود.

اولین گامی را که امیر برداشت تنزیل قدرت سران قومی سرکش بود، دوم : ایجاد یک لشکر مسلکی با تنخواه، سوم: تربیت نظامیان لشکری در امتداد خطوط معاصر، چهارم : ایجاد فابریکه ها بخاطر تولید توپها، تفنگها و انواع مختلف تجهیزات نظامی، پنجم : ایجاد شورای مشورتی بزرگان تحت نظارت سه تن عصمت الله، ارسلان «غلی» و حبیب الله «وردک» که اداره و تنظیم این شورای را به عهده داشتند، ششم : امیر برای بار اول ماشین چاپ آورد و اولین جریده افغان «شمس النهار - یعنی آفتاب صبحدم» را در سال ۱۸۷۳م نشر کرد، هفتم : برای اولین بار در کشور سیستم پوستی را ایجاد کرد، هشتم : اولین اکادیمی نظامی را به استادی جنرالان متجرب و متقاعد از هندوستان و همچنین اولین پوهنتون برای تحصیلات عالی را ایجاد کرد، و نهم : امیر شیر علیخان برای اولین بار تحت زعامت یک صدر اعظم، کابینه وزیران را ایجاد کرد. اولین حکومت متشکل از شخصیت های ذیل بود :

صدر اعظم : سید نور محمد شاه (فوشنجی)
 وزیر جنگ : حسین علیخان (سر قوماندان اعلی)
 وزیر امور خارجه : ارسلان خان (غلی)
 وزیر امور داخله : عصمت الله خان (حشمت ملک)
 وزیر مالیه : مستوفی حبیب الله خان (وردک)
 وزیر خزانه : احمد علیخان (تیموری)
 سکرتر جنرال : میرزا محمد حسن خان (سرمنشی)

دقیقاً همانروزیکه لاردر مایوی همدل و همنوا مشتاقانه با امیر شیرعلیخان در امباله ملاقات داشت سفیر روس مقیم لندن برنوو⁴⁵ به نمایندگی از وزیر خارجه روس شهزاده گورخ چاکوف⁴⁶ به حکومت برتانوی اطمینان داد که روسیه این نکته را برسمیت شناخته است که سر تا پای افغانستان مجموعاً خارج از مایورای حوزه نفوذ روس باشد. وزیر خارجه برتانیه کلیرندن⁴⁷ پیشنهاد صحبت روی ایجاد یک زون طبیعی در آسیای مرکزی را کرد تا حوزه نفوذ هر دو امپراتوری را به اندازه کافی از هم دور داشته باشد. آنچه را که کلیرندن در ذهن داشت عبارت بود از زون شمال دریای آکسوس، که منظور از آن نگهداشت استقلال خانات واقع در شمال دریای «آمو-م» بود. زمانیکه مذاکرات در مورد موضوع ایجاد چنین زونی به درازا کشید، از نتایج مذاکرات واضح شد که منظور روسها افغانستان بوده تا منحصراً چنین زون برسمیت شناخته شود. این مذاکرات در سال ۱۸۷۳م به پایان رسید. این مذاکرات متضاد با این وضعیتی بود که گورنر جنرال نارت بروک با «سید-م» نور محمد «شاه-م» صدراعظم توانا و نهایت قادر افغان در جون سال ۱۸۷۳م در سیمله ملاقات کرد. حکومت امیر شیرعلیخان با تعیین سرحدات شمالی افغانستان توسط گولدسمید⁴⁸ و حکمیت او در حد بخشی مفت و مجانی سیستان به فارس ناراض بود زیرا فارس آرا پنهانی و دزدانه قاپیده بود. امیر شیرعلیخان از طریق نماینده خود به صراحت واضح ساخت با وجودیکه وی در باره موضوع سیستان که به فارس بخشیده شده شدیداً نا امید و ناراضی است و قسمت اعظم ساحه مورد دعوی افغانستان به رقیب افغانستان بخشیده شده است باز هم امیر علاقمند دوستی و کمک جانب برتانوی می باشد. با توجه به این موقف امیر، بعضی ها به این نظر اند که امیر شیرعلیخان از نتایج کنفرانس سیمله کلاً و دایماً بیگانه و ناخوشنود شده بود. اساساً به وی گفته شد که نظریات شان متکی به حقایق و شهود نبوده معهداً جانب برتانوی پیشنهاد دادن بیست هزار تفنگ به اضافه یکمقدار هنگفت پول را برایش کردند. چهار سال بعد وزیر امور خارجه نور محمد در امباله اصرار کرد که شیرعلیخان هرگز بیگانه نه شده است. وقتیکه به امیر شیرعلیخان اسلحه متذکره داده می شد، امیر از گرفتن پولی که در اختیارش گذاشته بود بخاطری ابناء ورزید که مبادا برتانویها طی مذاکرات شان تقاضای توافق امیر بر جابجایی جواسیس شان در افغانستان را تقاضا نمایند. در سال ۱۸۷۴م بینامین دیزرائیلی بار دیگر صدر اعظم برتانیه کبیر شد و سیاست "عدم مداخله در امور افغانستان" به پایان رسید.

رقابت امپریالیستی انگلو- روسی منتج به عقیم ماندن تعداد کثیر ریفورمهای امیر شده بود، توقف این رقابتها چیزی بود که امیر از دیر ها بدین سو خوابش را در سر می پرورانید. امیر شیرعلیخان از خانم اول خود دو فرزند داشت، سردار محمد یعقوب و سردار محمد ایوب، مادر این دو فرزند امیر مربوط قبیلۀ مهمند بود. بعد، امیر با دختری نهایت زیبا و جوانی بنام هاجره ازدواج کرد که دختر یکی از سرداران بارکزیی سردار پردلخان بود، امیر از هاجره صاحب یک فرزند شد و نامش را عبدالله جان گذاشتند. امیر در اثر فشاری و لجاجت این ملکه جوان که دلربایی ها و طنزهای هایش را نمی توانست نادیده بگیرد مجبور شد با صدور یک فرمان شاهی عبدالله جان را وارث قانونی و مشروع سلطنت خود اعلان نماید. فرزند بزرگ امیر، یعقوب خان که ولیعهد بر حال بود و بعد از مرگ امیر باید ورثت مشروع سلطنت می شد به خشم آمده گریز پنهانی را برگزیده و در سال ۱۸۷۰م به فارس فرار کرد که برادر سکه خود ایوب خان را نیز با خود یکجا برد. یعقوب خان دوباره از فارس به وطن عودت کرد، و در سال ۱۸۷۱م هرات را تسخیر و امیر نشینی خود مختار خود را اعلان نمود.

موافقت نامه اکتوبر سال ۱۸۷۲م انگلو - روس که سعی بر ترسیم جزئیات سرحدات شرقی افغانستان می نمود هرگز و در مجموع به وضوح صراحت ندارد. هر چند این موافقتنامه تعیین حدود سرحدی صراحت ندارد باز هم روی یک نکته توافق نموده است که خط سرحدی قلمرو امیر آمو دریا «دریای آکسوس» الی خواجه صالح می باشد. سر انجام در فیروزی سال ۱۸۷۳م دولت تزاری روسیه بدخشان وواخان «مناطق اسبق قلمرو افغان» را دوباره به امیر سپرده و رسماً از جمله "خاکهای افغانستان" برسمیت شناخته شد.

45 - Brünow

46 - Prince Gortschakov

47 - Clarendon

48 - Goldsmid

چنانکه در فوق ذکر کردیم، تا زمانیکه لاردر لارنس و لاردر مایو موجود بودند و امیر شیر علیخان با هر دو روابط شخصی عالی دوستانه و حسن نیت داشت، امیر خود را تا حد زیاد مصوون و خاطر جمع احساس میکرد. ولی بعد از ترور لاردر مایو و استعفای جانشین اش لاردر نارت بروک به اساس اختلاف نظر با "فارورد پالیسی" صدر اعظم دیزرائیلی صورت گرفت و با انتصاب نایب السلطنه لاردر لیتن در نوامبر سال ۱۸۷۵م، امیر شیر علیخان بر بخت بد خود لعنت فرستاد، زیرا خود را از حدود سرحدات شمالی بوسیله خرس و از حدود سرحدات شرق و امتداد جنوبی خویش بیشتر معروض به خطر و تهدید شیر احساس میکرد. در همین سال حکومت روس یک جاسوس مسلمان خود را منحیث نماینده خود «به کابل - م» فرستاد، درست مثل برتانوی ها که از زمان سلطنت دوم امیر دوست محمد خان از سال ۱۸۴۳م به بعد فرستاده بود. اشغال کوپته بوسیله لشکر برتانوی لاردر لیتن در جنوب افغانستان حاکی از شگون بدی تطبیق همان «فارورد پالیسی» بود که به سرعت در حال پیشرفت بود. با پیشرفت فتوحات لشکر روسی که بصورت بلا وقفه تا حدود سرحدات شمالی افغانستان در حالت تقرب بودند، امیر شیر علیخان پیشنهادات تازه برتانیه را مبنی بر قبولی نمایندگان برتانوی در افغانستان توأم با شک و ظن فزاینده خوش آمدید گفت. در جنوری سال ۱۸۷۷م امیر شیر علیخان یک هیئت افغانی را تحت زعامت صدر اعظم متجرب خویش سید نور محمد شاه به پشاور فرستاد تا با نماینده برتانیه سر لوئیس پیللی⁴⁹ ملاقات نماید. سر لوئیس پیللی و صدراعظم افغان سید نور محمد شاه علی الرغم بیماری عاید حال شان سلسله ملاقات های شانرا با هم دوام دادند. صدر اعظم افغان سید نور محمد شاه خان با احراز موقف راسخ، مُصِر و ثابت روی این نکته تأکید مزید میکرد که مردم افغانستان آماده پذیرش نمایندگی هیئت برتانوی نیست مگر اینکه برتانیه تضمین مصوونیت هیئت شانرا را در فضای حاکم و از قبل موجود احساسات ضد برتانوی میان افغانها و جنایاتی را که «لشکر انتقامجوی برتانیه» «بعد از شکست لشکر شان طی جنگ اول افغان - انگلیس سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م» مرتکب شده بود، نماید.

اگر فشار امپراتوری برتانیه از شرق رو به تزیاید بود، از شمال هم امپراتوری تزاری روسیه خواستار توجه و امتیازات مساوی از امیر افغان بود. همانگونه که قبلاً از ملاقاتم با گورنرجنرال جدید ترکمنستان فون کفمان در تاشکند یاد آوری نمودم، نامه های پیهم و متواتر وی طی سالهای دهه ۱۸۷۰م به دربار امیر شیر علیخان مواصلت میکرد.

«گورنرجنرال روسی ترکمنستان، جنرال کنستانتین پیتروویچ فون کفمان بتاریخ ۲۳ مارچ سال ۱۸۷۰م طی نامه هشداریه خود به سمع امیر شیر علیخان میرساند که، « شما باید مطلع باشید که عبدالرحمن خان فرزند مرحوم امیر افضل خان که قبل بر این بر بلخ و تمام شهر های مربوطه آن حکمرانی داشتند حال به تاشکند رسیده اند. من نماینده پادشاه سفید نیرومند، مقتدر و ثروتمند، وکیل و حاکم این منطقه استم. من به شخصیت متذکره، ارادت و احترام خویشرا ابراز کرده ام. در مورد موجودیت این سردار افغانها در این مقطع تفسیر و تأویل نه کنید. بنابراین، شما را بوسیله نامه مطلع میسازم... امپراتور خود میان سلاطین دولتین عالییه افغانستان و روس در ترکمنستان، بخارا و در کل، حد و حصر خود را ندارند... همانگونه که امپراتور ما بطور طبیعی به افراد معروض به بدبختی و مصایب تحفظ عنایت می فرمایند، پیش از فرا رسیدن شخص یاد شده عبدالرحمن به اینجا، از طریق نامه ی او را مطلع ساختم که او نه باید بخاطر جنگ با شما تقاضای مساعدت و کمک نماید... مادامیکه این نامه را شما دستیاب می کنید، بعد از درک دقیق موضوعات فوقاً یاد شده، و اینکه آنرا درست قبول فرمایید، برایم چنان جوابی ارائه فرمایید که مطابق آرزویم باشد، چنان جوابی که مرا راضی ساخته بتواند و نه تنها مدیون شما بلکه از شما خرسند هم شوم...»

سیل نامه های رسمی فون کفمان از طریق امیر بخارا مواصلت میکرد، سالانه حد اقل دو تا سه نامه میرسید. من که یک امریکایی بودم باز هم از محتویات این نامه ها میان امپراتوری تزاری، امیر شیر علیخان و نایب السلطنه امپراتوری هند برتانوی محرمانه آگاهی می یافتم، بعد از اقامت طولانی ام در بالاحصار با سردار محمد یوسف خان، خسر امیر شیر علیخان، فضای اعتماد ذات البینی میان ما ایجاد شده بود و موصوف محتویات بسیاری از این موضوعات را با من در میان می گذاشت. امیر کابل، به تاریخ پنجم ماه می سال ۱۸۷۰م نامه ذیل را به نایب السلطنه هندوستان گسیل داشتند:

49 - Sir Lewis Pelly

«نامه از جانب فان کوف صاحب گورنر جنرال قلمرو روسی از مدیریت ترکمنستان از طریق اداره حکومتی پادشاه بخارا واصل و در برگزیده اشارات بر موضوعات وابسته به دولت عالیۀ جلالتمآب شما می باشند. نامه ها به سه زبان مختلف نگاشته شده اند، از اینکه روابط حسنه و دوستانه میان دولتین عالیۀ ما و برتانیه موجود اند، بنابراین مصلحت پنداشتم تا جلالتمآب شما را از تمام اخبار واصله و معلومات از این قبیل مطلع سازم، صورت اصل مکاتیب «که به روسی، انگلیسی و فارسی» نوشته شده اند نیز به شما گسیل است. ترجمۀ انگلیسی مکاتیب بوسیله سردار محمد یعقوب خان عزیز، شریف و نورچشمانم و مترجمین دولتی صورت گرفته است.»

تا سال ۱۸۷۸م حوادث و سلسله مکاتیب میان سه دولت، تزار روسی، پادشاه افغانستان و امپراتوری برتانوی علیاحضرت کاملاً نرم و ملایم، یکنواخت و بی تنوع با روحیۀ روابط صلح آمیز میان شان بود. ولی سردی این روابط در پایان سال ۱۸۷۷م با فعالیت روسها و فشار شان بر شمال آغاز شد که آهسته آهسته بر شدت آن افزوده می شد. کمشنر برتانوی مقیم پشاور کابل را مطلع ساخت که آنها به یک هیئت مأموریت ترکی به نمایندگی از امپراتوری عثمانی اجازه داده اند تا به حضور پادشاه افغان شرف یاب گردند و متعاقب آن یک نامه انگلیسی مؤرخ ۱۲ دسامبر به تاریخ ۱۹ دسمبر سال ۱۸۷۷م مواصلت کرد :

«نماینده روس با یساول «مشایعت کننده» خود کوتوال کابل محمد اسلم خان بازگشت نمود، نماینده دیگر، سفیر روس، از خانواده بلند و ثروتمند سمرقند شب را با هم گذشتانده و صبح هنگام روانه سرمنزل مقصود شان شدند و نماینده جدید به کابل رسیده و در یک منزل کلان مربوط سردار محمد یوسف خان اقامت گزیده و با توجه لازمه از آن پذیرایی میکنند.» یک راپور ایجنت برتانوی مواصلت کرد و حاکی از آن بود که : گفته میشود که امیر بخارا مردمانی را که در حدود سرحد روسی زندگی می کنند تشویق می کند تا به اقتدار تزار تسلیم شوند. روسها در این روز ها نسبت به امیر بخارا مهربانی و توجه زیاد نشان می دهند؛ علیحضرت با خوبی و مهربانی ظاهری شان چنان احساساتی شدند که هر دو فرزند خود را به تاشکند فرستاد تا زبان روسی سیاست بیاموزند و فون کفمان مواظب مواجب راحت شهزادگان را فراهم خواهد نمود.»

گورنر جنرال لارد لیتن به تاریخ اول مارچ سال ۱۸۷۸م در مشوره با مارکوویس سالیسبری⁵⁰، نامه ذیل را عنوانی شیر علیخان فرستاد :

« اخیراً مردی از کابل آمده است، از او پرسیده شد که آیا امیر شیر علی جهاد را آغاز می کند، وی به او گفت که نماینده روس در کابل از دربار گورنر روسی، هر دو منتظر جوابی از سلطان ترک اند، اگر نامساعد بود شاید داخل جهاد شوند.»

به تاریخ پنجم جون سال ۱۸۷۸م خبرنامه محرم عنوانی امیر شیرعلی از پشاور مواصلت کرد :

خبر ورود نماینده روس جنرال ستولیتوف⁵¹ از سینت پیترزبورگ، هم مقام جنرال کفمان، به منظور ملاقات از کابل در آینده قریب، بوسیله ایجنت روس مقیم کابل به استماع شیر علی رسانیده شده است. قبل از اینکه امیر بخواهد عنوانی کفمان نامه بفرستد، امیر گفته اند که ورود او به کابل برای شان درد سر آور خواهد بود؛ امیر نامه از کفمان بدست آورده اند «و با گفته ایجنت روسی مطابقت دارد و اضافه می کند که امیر باید از نماینده «روس-م» پذیرایی کنند زیرا وی ذریعه فرامین فوری امپراتور فرستاده شده است.»

سر مقاله روزنامه مسکو⁵² مؤرخ ۱۹ جولای سال ۱۸۷۸م بمثابه زنگ خطری بود که ابروان تعجب نائب السلطنه هندوستان و وزیران کابینه اش را بالا انداخت. این مقاله بدون فوت وقت بوسیله یک ایجنت برتانوی به بالا حصار ارسال شد :

⁵⁰ Marquis of Salisbury : یکی از القاب اشرافیون برتانیۀ کبیر بود که در سال ۱۷۸۹م از بین ایرل سالیسبری ایجاد شد. دارندگان این لقب بیشتر کسانی بودند که حیات شانرا در سیاست برتانیه سپری کرده بودند خصوصاً مارکوویس سوم که مذکور از اخیر قرن نهم تا اوایل قرن بیستم سه بار سمت صدر اعظمی را به عهده داشت. - م

⁵¹ - General Stolietoff

⁵² - Moscow Gazette

برای روسیه وقت آن فرا رسیده است تا نفوذ خود را بالای سر تا سر آسیای مرکزی برقرار سازد، در این مقطع زمانی این گام بعثتی خیلی آسانتر به نظر میرسد که پادشاه افغانستان با دشمن ما در آسیای مرکزی، انگلستان روابط چندان دوستانه ندارد. تمرکز نفوذ ما بالای سرحدات امپراتورس هندوستان یگانه پاسخ طبیعی در برابر تصرف قبرس توسط انگلیس ها و همه تقربات شان به طرف آسیا خواهد بود. نام مستعار روسکی میر⁵³»

این خبر محرم هم به امیر شیر علیخان رسید : «از جانب : آقای ستن هوپ⁵⁴ به لارد تندرین⁵⁵ : جنرال ابراهموف⁵⁶ در کابل با هیئت معیتی نظامی روسی. ۱۳/ ۱۸۷۸ / ۸ گزارشهای بهاری حاکی از آمادگی همه جانبه نظامی در ترکمنستان روسی اند، این گزارش نباید افساء گردد» به تاریخ هشتم ماه می سال ۱۸۷۸م جگرن ن. کیوناری⁵⁷، معاون کمشنر پشاور گزارش داد که :

«شاغاسی راپور می دهد که عبدالرحمن خان به مقامات روسی اطمینان داده است که اگر امیر کابل آنچه را که آنها «روسها -م» تقاضا دارند انجام نه دهد، وی با اندک کمک شان «روسها - م» هر آنچه را بخواهند انجام خواهد داد.»

با امضای میثاق صلح میان روسیه و ترکیه، تنش اروپایی رو به آرامی نهاد، قدرتهای بزرگ کانگرس برلین را در جون سال ۱۸۷۸م دائر کردند، درین کنفراس لارد بیکن فیلد⁵⁸ بامهارت دیپلوماتیک خود توانست «صلح آبرومند» را به اروپایان کمایی کند که حین بازگشت به لندن، در جولای مورد ستایش قرار گرفت. اجتماع برلین یک بر سوم سرزمین های از دست رفته امپراتوری عثمانی را با قبرس که در الحاق تحت الحمایگی برتانیه و بوسنیا هرزگووینیا که در اختیار آستریایی ها⁵⁹ بود دوباره به آن امپراتوری بازگرداند. در عین حال جنرال فون کفمان ۳۰۰۰۰ نیروی قوی خود را جمع آوری کرد که تا این دم بزرگترین نیروی ارسالی روسها به آسیای مرکزی پنداشته میشد و آنرا در آسیای میانه پیاده نمود. هدف اساسی کفمان آن بود که به مجرد آغاز جنگ، وی با استفاده از راه افغانستان بالای هندوستان حمله خواهد کرد. در عین زمان، جنرال کفمان یک هیئت نظامی را به رهبری تورنجنرال نیکلای ستولیتوف⁶⁰ به کابل فرستاد تا با امیر شیرعلیخان صحبت نماید و بخاطر حمله از طریق معبر تنگی خیبر، از وی منحیث تخته خیز استفاده کند. برتانویها به فکر رویداد های شدند که در شرق دور به وقوع افتیده بود، تصاحب سایبریا که بعد ها بنام ولادی وستوک یاد شد یکی از عوامل این اندیشه بود، ولادی وستوک یک بندر نهایت مهم با داشتن مساحت مجموعی چهار صد هزار مایل مربع بود که روسها آنرا

53 - Russky Mir

54 - Mr. Stanhope

55 - Lord Tenterden

56 - Gen. Abramoff

57 - N. Cavagnari, Major Deputy Commissioner of Peshawar

58 - Lord Beaconsfield در اینجا مراد همانا ایرل آف بیکن فیلد یعنی بینامین دیزرائیلی نخستین صدر اعظم یهودی الاصل انگلستان است که تغییر دین داده بود - دیزرائیلی بعد از یک سلسله مؤفقیت های روسیه علیه امپراتوری عثمانی در کنفرانس برلین بخاطر حفظ صلح در حوزه بالکان کار نمود، موصوف به اساس شرایطی کار کرد که ماحصل آن حسب دلخواه شرکت کنندگان برلین و به نقص دشمن دیرینه شان روسها بود. همین مؤفقیت دیپلوماتیک دیزرائیلی علیه روسها بود که او را به یکی از سیاستمداران پیشگام اروپا مبدل ساخت. م

59 -Austrians

60 - Major-General Nicolai Stolietov

از امپراتوری چین تصاحب شده بودند. برتانیه هم در جنگ دوم تریاک⁶¹ با چین در افتاد و در سال ۱۸۵۶م جای پای در پیکینگ بخود باز نمود. تزار الکسندر⁶² که محاسن و خوبی های انشئه نظامی بیست و شش ساله خود «کونت نیکولای ایگناتیف⁶³» را شنیده بود او را از طریق آسیای میانه به خیوه و بخارا فرستاد تا در برابر نفوذ برتانویها مقابله کرده و آنرا در منطقه ضعیف سازد، نیکولای در لندن به کونت نیکولای ایگناتیف خوش تیپ و پر جلوه شهرت داشت. به مجردیکه کونت ایگناتیف در پیکینگ وارد «شهر ممنوعه⁶⁴» شد، اولین کاری که کرد پیشنهاد ارائه خدمت خود به امپراتور در هم کوبیده شده «چین - م» بود تا بین او و دشمنان اروپایی اش میانجیگری کند. ایگناتیف از ترس و بیم اقامت نیرو های خارجی در زمستان شدید سو استفاده کرد، به این اندازه که حتی قوماندان برتانوی لارد الگین⁶⁵ در یک لحظه با همین نظریه مغالزه کرده و طی نامه عنوانی وزیر

⁶¹ - Second Opium War : جنگ نخست انگلستان و چین که به جنگ تریاک نخست معروف است، بین سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ میلادی واقع شد. این جنگ و همچنین جنگ دوم تریاک، نخستین مرحله نفوذ مؤثر کشورهای اروپای غربی بر چین به حساب می رود.

قبل از وقوع جنگ، خریداری چای از چین توسط انگلستان که مردم بریتانیا تمایل مفرط به آن داشتند، خیلی افزایش یافته بود و در مقابل انگلستان، کمتر امتعه صادراتی داشت که مورد نیاز چین بوده و آنرا معاوضه نماید. در نتیجه انگلستان با کاهش ذخیره نقره خود که آنرا با چای چین مبادله می کرد، روبرو شد و برتانوی های حاکم در هند، صدور نقره را متوقف ساختند. تاجران برتانوی هند، که صادرات این کشور در دست آنان بود نوع جدیدی از تجارت را توسعه دادند. برتانیه کشت خشخاش را در هند گسترش داده بود از اینرو تاجران انگلیسی مصم شدند تا در مقابل دریافت چای، تریاک و پنبه صادراتی هند را در اختیار چین بگذارند. پس از مدتی، افزایش شدید اعتیاد به تریاک در چین و در نتیجه افزایش واردات آن و کاهش ذخیره نقره آن کشور، مقامات چینی، واردات تریاک را ممنوع اعلام کردند. این تصمیم در ابتداء مانع بزرگی برای تاجران انگلیسی که به قاچاق تریاک به چین می پرداختند، محسوب نمی شد، ولی در اواخر دهه ۱۸۳۰م، این قانون به طور جدی اجراء شد و صندوق ها و ذخایر حاوی تریاک توقیف گردید. دولت چین «لین ز شو» را مأمور ضبط و آتش زدن کلیه محموله های تریاک در بندر کانتون کرد و او این کار را انجام داد. اعمال محدودیت بر هر گونه کالای وارداتی در بندر کانتون، تجار انگلیسی را ناخشنود ساخت. در ماه جون سال ۱۸۴۰م، نیروی بحری انگلیس با لشکرکشی به دهانه دریای کانتون، اولین جنگ تریاک را آغاز کرد. با رسیدن کشتی های جنگی انگلیس به پانگ تسه کیانگ، سقوط شانگهای و سپس رسیدن به نانجینگ، چین تسلیم و مجبور به امضای پیمان نانجینگ با برتانیه شد که طبق آن: هانگ کانگ به سلطنت برتانیه سپرده شد. پنج بندر چینی که انگلیسها در آن حق اقامت و تجارت داشتند، به روی برتانیه باز شد. برتانوی های که در چین به ارتکاب جرم می پرداختند، باید در محاکم انگلیسی محاکمه می شدند. نرخ عوارض امتعه های وارداتی و صادراتی می باید منصفانه باشد. با امضای قرارداد نانجینگ، سائر کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و فرانسه نیز خواهان امتیازات مشابهی مانند برتانیه شدند و در طول چند سال قراردادهای مشابهی با چین بستند. جنگ دوم تریاک، جنگ دوم چین، جنگ لشکر کشی انگلو - فرانسوی ها به چین، جنگی بود که امپراتوری برتانیه و امپراتوری دوم فرانسه علیه خاندان سلطنتی چین در چین به راه انداختند، و از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۰ م دوام یافت. این جنگ با دلایل مشابه جنگ تریاک اول که در فوق ذکر شد، بوقوع پیوست. - م

⁶² - Czar Alexander

⁶³ - Count Nikolai Ignatiev

⁶⁴ - Forbidden City شهری قدیمی در منطقه پیکینگ، پایتخت کشور چین است و یکی از مهمترین و دیدنی ترین شهر های تاریخی این کشور بشمار می آید. شهر ممنوعه به روایتی وسیع ترین و کامل ترین مجموعه معماری چوبی در جهان بشمار می رود. احداث شهر ممنوعه در سال ۱۴۰۶ میلادی با دستور جو دی، دومین امپراتور سلسله خاندان سلطنتی مینگ آغاز گردید و در ظرف ۱۴ سال اعمار شد. تا سال ۱۹۱۱ میلادی و نابودی سلسله چینگ (قریب ۵۰۰ سال) جمعاً ۲۴ امپراتور در این شهر ممنوعه اقامت کرده و بر چین فرمان رانده اند. از سال ۱۹۲۴م بازدید از این مجموعه به عنوان قصر موزیمی برای عموم آزاد گردید و ممنوعه بودن آن پایان یافت. - م

⁶⁵ - Lord Elgin

خارجه، لارد جان رسل⁶⁶ چنین نوشت: «هر گاه شرف این افتخار نصیب ما شود که هندوستان دوم را در دست داشته باشیم باید امپراتوری چین را بخود ملحق سازیم.» این حوادث را بخاطری یاد آوری کردم که خواننده به پیامد ها و خطرات "بازی بزرگ" پی ببرد. کونت اگناتیف با ظرافت ماکیاولی⁶⁷ «از نظر چال و فریب» مانور برتانیه و فرانس هر دو را خنثی ساخته تا با امضای پیمان پیکینگ⁶⁸ به تاریخ ششم نوامبر سال ۱۸۶۰ م پیکینگ را ترک و ساحات جدید پاسیفیک را به امپراتوری روسیه واگذار کنند.

حال به قریب الوقوع بودن جنگ دوم افغان - انگلیس بر می گردیم. سید نور محمد شاه صدر اعظم افغان طی چندین جلسات مباحثاتی روی این نکته تأکید راسخ و برگشت ناپذیر میکرد که امیر شیر علیخان در موقع فعلی نمی تواند به حضور نمایندگان برتانوی در کابل و سائر شهر های بزرگ کشور موافقت کند. نایب السلطنه هندوستان لارد لیتن از یکطرف از مرگ و لبعهد سلطنت امیر شیر علیخان عبدالله جان که به تاریخ ۱۹ اکتوبر سال ۱۸۷۸ م وفات کرد و از امیر غرق سوگ سنگین این مرگ بود خبر نداشت، از طرف دیگر در مقابل فشار کفمان از طریق جنرال ستولیتوف در کابل هم آگهی نداشت، بنا برین وی بر تقاضا های خود اصرار می ورزید. امیر شیر علیخان که تحت فشار قطعه بُرد برای روز مبادای روسها عبدالرحمن، مدعی تاج و تخت قرار گرفته بود و دوازده سال تمام را در سمرقند و تاشکند تحت تحفظ جنرال کفمان با اختصاصیه نسبتاً متوسط سپری میکرد، با تردید و دودلی گردن نهاده و معاهده دوستی را با روسها امضاء نمود. جنرال ستولیتوب به تاریخ ۲۴ اگست سال ۱۸۷۸ م کابل را به قصد تاشکند بعد از آگهی از نتایج کنفرانس برلین و عدم ضرورت حمله روسها بالای هندوستان، ترک کرد. صدر اعظم سید نور محمد شاه در جریان مذاکرات در پشاور وفات نمود و کابل بخاطر دوام مذاکرات نماینده جدیدی فرستاد. آخرین مراسله سری از جانب لارد کرانبروک وزیر دولت برای هند به لارد لیتن:

«این سند که گویا یک جمعبندی درست وقایعی را بدست می دهد که منجر به قطع روابط با امیر گردید در واقع صرفاً رونویس مراسلات لارد سالیسبری به لارد نارت بروک است، یعنی رونویس و تکرار نامه حاوی هدایات لارد سالیسبری به لارد لیتن. سند مذکور حاوی عین همان اظهارات نادرست و اخفای حقایقی است که انتباه انتقال یافته بالاثر آن، درست برعکس آنچه می باشد که باید انتقال می یافت، به عباره دیگر همان مهارت «برداشت غلط از حقایق غیر قابل انکار و غیر قابل تحریف» در آن بکار رفته است که مشخصه همه اینچنین اسناد می باشد. این سند بر معاهده سال ۱۸۵۵ م که در آن همه مکلفیت ها بر امیر تحمیل شده بود پافشاری می کند و معاهده سال ۱۸۵۷ م را که بر اساس آن حکومت برتانیه متعهد شده بود که هیچ نماینده ای جز یک شخص هندی الاصل را به کابل مقرر و اعزام ندارد کاملاً «کان لم یکن - بی اثر یا مانند آنکه اصلاً وجود نداشت» می انگارد. تلاش های بعدی حکومت برتانیه برای گریز ازین تعهد در واقع ریشه سؤتفاهماتی را تشکیل می دهد که اکنون منجر به جنگ گردیده است.»

نایب السلطنه جدید لارد لیتن در حالیکه تصدیق و منظوری لندن را در اختیار داشت مصمم بر اعزام هیئت انگلیس به کابل شد و در صورت لزوم میتواند از استعمال قوه هم اجتناب نه کند. لارد لیتن به تاریخ ۱۴ اگست نامه عنوانی امیر شیر علیخان نوشت و طی آن نیت خود را مبنی بر اعزام یک هیئت به کابل ابراز کرد و نیز از امیر خواست تا امنیت هیئت را از سرحد به بعد به عهده بگیرد. رئیس این هیئت جنرال سر نیویل چمبرلین⁶⁹ یک افسر متجرب امور سرحدی بود که روابط شخصی خیلی عالی با امیر افغان داشت. هیئت مذکور را افسر عالیرتبه امور سیاسی جگرن لویس کیوناری با ۲۵۰ تن سرباز سواره نظام همراهی میکرد، این شمار سربازان معینی، دقیقاً همان شماری بود که هیئت روسی برهبری جنرال ستولیتوف در معیت خود آورده بود. جنرال چمبرلین به حوالی دروازه تنگی خیبر نزدیک شده بود که جگرن کیوناری با دسته کوچکی از عساکر معینی خود پیشتر رفت و به قلعه علی مسجد داخل شد ولی جگرن فیض محمد با احترام مانع دخول شان شد. لارد لیتن این حرکت جانب افغانی را شدید ترین توهین ملی قلمداد کرد و التیماتومی عنوانی امیر شیرعلیخان صادر کرد

66 - Lord John Russell

67 - Machiavellian finesse

68 - Treaty of Peking

69 - General Sir Neville Chamberlain

که طی آن تقاضای معذرت خواهی و نیز عبور مصوون هیئت خود را به کابل تا تاریخ بیستم نوامبر نموده بود. التیماتوم به تاریخ ۳۱ اکتوبر به شیر علیخان رسید، و امیر به تاریخ دهم نوامبر نامه جوابیه نوشت و طی آن ذکر پذیرش هیئت انگلیسی و تقاضای وقت مزید را کرده بود. این پیام بدست نماینده امیر، محمد عثمان خان فرستاده شد و هیئت ارسالی امیر به تاریخ نهم نوامبر به پاکه رسید، به مجرد رسیدن هیئت به پاکه، حمله انگلیس بالای افغانستان از سه جناح قبل از قبل آغاز شده بود. عثمان خان بلا درنگ به کابل رسید. امیر خواهان وقت اضافی بخاطر سوگواری فرزند عزیزش و وارث سلطنت شد که در رسوم افغان ها حد اقل چهل روز سوگ می باشد. امیر شیر علیخان با اشتباه متوقع حساسیت زیاد و همدردی بود، زیرا میدانست که عین تراژیدی و سوگ بالای ملکه ویکتوریا هم آمده بود که با وفات شوهرش البرت غرق سوگ شده بود. هیچ یکی از صدراعظمان و یا نایب السلطنه های «انگلیس - م» در برابر سوگ و اندوه امیر شیر علیخان که دو فرزند و یک برادر سکه خود را از دست داده بود نه غم شریکی، نه تفاهم و همدردی و نه توجه و اهمیت نشان دادند.

ادامه دارد

